

اسلام حسینے، نهضت حسینے

زهر ا هاشمی، نگین علی سلطانی، فاطمه عباسی

در ساختمان نهضت مقدس حسینی، سه عنصر اساسی دخالت داشته و این حادثه‌ی بزرگ را شکل داده است: امتناع از بیعت با یزید، دعوت کوفیان، امر به معروف و نهی از منکر.

هر یک از این عوامل خودبه‌خود برای امام(ع) وظیفه‌ی به خصوصی را ایجاب می‌کرده است.

یک. امتناع از بیعت با یزید. بلافاصله بعد از درگذشت معاویه، یزید فرمان می‌دهد که از حسین‌بن‌علی(ع) الزاماً بیعت گرفته شود. کارگزاران یزید فوق‌العاده اصرار به گرفتن بیعت دارند و به هیچ قیمتی از این تقاضا صرف نظر نمی‌کنند و امام شدیداً امتناع دارد و به هیچ قیمتی حاضر نیست به این بیعت تن بدهد. از همین جا تضاد و مبارزه‌ی شدید شروع می‌شود.

حکومت معاویه یک حکومت جابر و مسلط است و در طی بیست سال حکومت، خشونت را به اوج رسانده و لعن علی(ع) را به صورت یک فرهنگ عبادی درآورده است. در چنین شرایط دشواری، جانشین وی، خلیفه‌ی مسلمین شده است. او از پدرش جوان‌تر، مغرورتر و سفاک‌تر است، هم‌چنین بهره‌ای از بینش سیاسی ندارد.

در این حال امام به تنهایی در مقابل تقاضای نامشروع یک قدرت بسیار جبار ایستاده است؛ بدون این که نامی از اعوان و انصار باشد. از این نظر که امام حاضر نیست رأی و عقیده‌ی خود را بفروشد و تظاهر کند؛ این عامل، ارزش بالاتر و بیش‌تری نسبت به عامل دعوت مردم کوفه، به نهضت حسین(ع) می‌دهد.

دو. پذیرش دعوت کوفیان.

پس از آن که امام به واسطه‌ی درخواست بیعت در چنین شرایطی قرار می‌گیرد که از طرف یزید اصرار و از طرف ایشان انکار

است، به مکه مهاجرت می‌کند. کم‌کم خبر چگونگی قضیه به مردم کوفه می‌رسد. در این هنگام مردم کوفه به خود آمده، امام را دعوت می‌کنند. برعکس آن چه ما غالباً می‌شنویم، دعوت مردم کوفه علت نهضت امام نیست، نهضت امام علت دعوت مردم کوفه است. چنان نبوده که بعد ازدعوت مردم کوفه امام قیام کرده باشد ، بلکه بعد از این که امام حرکت کرد و مخالفت خود را



نشان داد و مردم کوفه از قیام امام مطلع شدند، چون

زمینه‌ی نسبتاً آماده‌ای در آن جا وجود داشت، مردم کوفه گرد هم آمدند و امام رادعوت کردند.

این دو عامل از نظر ارزش در یک درجه نیستند. ارزشی که عامل دعوت اهل کوفه به قیام می‌دهد، بسیار ساده و عادی است (البته ساده و عادی در سطح

عمل امام حسین(ع)، نه در سطح کارهای ما). برای این که به موجب این عامل، منطقه‌ای که از نیرویی بهره‌مند است آمادگی خود را اعلام می‌کند. ولی عامل تقاضای بیعت و امتناع امام، که از همان روزهای اول ظاهر شد، ارزش بیش تری نسبت به مسئله‌ی **دعوت به نهضت حسینی می‌دهد.**

اما به موجب عامل سوم، حسین(ع) یک مرد معترض و منتقد و انقلابی و قیام‌کننده و مثبت است. دیگر انگیزه‌ی دیگری لازم نیست. همه جا را فساد گرفته است. حسین(ع) طبق دستور جدش به قیام برمی‌خیزد؛ چنان چه پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «هر کس چنین اوضاع و احوالی(فراگیر شدن فساد در جامعه) را ببیند و در

صدد دگرگونی آن نباشد، در مقام اعتراض بر نیاید، شایسته‌است که خدا چنین کسی را به آنجا ببرد

که‌ظالمان، جابران، ستمکاران و تغییر دهندگان دین خدا می روند و سرنوشت مشترک با آنها بیابد.» (۱)

این موضوع در قرآن نیز زیاد تکرار شده است و قران بارها شقاوت ملل گذشته را به نداشتن امر به معروف و نهی از منکر مستند می‌کند. «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (۲) باید در میان شما کار جمعیتی امر به معروف و نهی از منکرباشد . در واقع اسلام نه تنها فرد را در برابر خود و در مقابل خداوند مسئول و متعهد می‌داند، بلکه فرد را در برابر اجتماع هم مسئول و متعهد می‌داند.

امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقاء اسلام است و حسین (ع) در این راه کشته شد. حرکت حسین بن علی(ع) نه تنها جامعه ی آن روز راکنان داد بلکه موجش سال ها بعد به شکل های مختلفی اثر بخشید و بعد از هزار سال نیز الهام دهنده ی نهضت ها خواهد بود.

پاورقی:

۱.تاریخ طبری، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۰۴.

۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۴.

این جادانان-شگاه، شانزدهم آذرماه

آیین گرامیداشت روز دانشجو در سال‌های اخیر و به ویژه در دهه‌ی ۸۰ همواره عرصه‌ی عرض اندام طیف‌های مختلف دانشجویی برای طرح مطالبات خود و مهم‌تر از آن برای اعلان هویت خود بوده است.
مروری بر کیفیت حضور گروه‌های مختلف در این مراسم‌ها، می‌تواند تحلیل جامع‌تری را از میزان توفیق و تأثیرگذاری طیف‌ها و گروه‌های گوناگون دانشجویی به دست دهد. در ادامه سعی می‌کنیم با بازخوانی برش‌هایی از خاطرات و روایت‌های دانشجویان از بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه تهران از سال ۸۳، به ارزیابی میزان پویایی و عقلانیت انقلابی در جریانات دانشجویی بپردازیم.

در دیدم که بعضی‌ها می‌گویند سالن را از ساعت هفت صبح توسط عده‌ای لباس شخصی پر کرده بودند!...».

اتفاقات همین جلسه بود که بعدها دست‌مایه‌ی ساخت کلیپ معروف «تفاوت دو رئیس‌جمهور» شد؛ کلیپی که در قسمت اول آن خاتمی ضمن تهدید دانشجویان معترض از انتظامات می‌خواهد آن‌ها را بیرون کنند و در قسمت دوم احمدی‌نژاد در دانشگاه امیرکبیر و در واکنش به آتش زدن عکسش، با یک ژست آرمان‌خواهانه فریاد می‌زند که حتی یک سانتی‌متر هم از آرمان‌هایش عقب‌نشینی نخواهد کرد!

آذر ۸۴؛ دانشگاه در خواب زمستانی

در این سال، دانشگاه‌های تهران در روز ۱۶ آذر به بهانه‌ی آلودگی هوا تعطیل شد و نکته‌ی جالب این که در روزهای قبل و بعد نیز هیچ تحرکی از سوی جریانات و تشکل‌های دانشجویی دیده نشد. شاید بتوان این بی‌تفاوتی را نشانه‌ای از خمودگی جریان دانشجویی در این سال، لااقل در سطح دانشگاه تهران دانست؛ هرچند آغاز به کار دولت عدالت‌محور و حضور احمدی‌نژاد در برخی محافل دانشجویی که فعالیت فشرده‌ی دانشجویان را به همراه داشت، تعمیم این برداشت را سخت می‌کند.

آذر ۸۵؛ دوران جولان چپ‌ها و یقه‌گیری لیبرال‌ها

یک دانشجوی ورودی ۸۵ برق می‌نویسد: «از هفته‌ی قبل از ۱۶ آذر کل در و دیوار دانشگاه را از پوسترهایی با عنوان «دانشگاه زنده است» پر کرده‌اند. فراخوان تجمع ضدنظام در دانشگاه‌مان از همه‌ی دانشجویان دانشگاه‌ها، فراخوانی که طیف افراطی دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) تدارک دیده است. تحکیم، تشکلی لیبرال و حامی غرب بود؛ با این حال برای مبارزه با جمهوری اسلامی به کمونیست‌های ضدلیبرال نیز دست دوستی می‌داد! حال و هوای آن سال دانشگاه متفاوت از الان بود؛ کمونیست‌ها با وجود تعداد کم‌شان نشریات متعددی داشتند و فضای دانشکده‌ای مانند حقوق را با اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها و جریده‌هایشان مثل پاریس پنجاه سال قبل کرده بودند... روز تجمع رسیده بود. کم‌کم بیش از هزار نفر روبه‌روی دانشکده‌ی فنی جمع شدند. ضبط صوت و بلندگو هم داشتند و یکی از آهنگ‌های داریوش که سروده‌ی شاملو بود را پخش

بسم الله



ارگان بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی

شماره‌ی ۵۴

۲۰ آذرماه ۱۳۹۰



بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجویی این است که دانشجو دچار محافظه‌کاری شود و حرفش را با ملاحظه‌ی موقع و مصلحت خیالی بیان کند؛ نه، دانشجو باید حرفش را صریح بزند. البته در کنار این صراحت در بیان، صداقت در نیت هم باید وجود داشته باشد و در کنار او، سرعت در پذیرش خطا؛ اگر ثابت شد که خطاست.
فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه‌دل، با یک آدم سیاسی‌کار باید در همین باشد؛ حرف‌تان را صریح بزنید؛ آن چه را که می‌زنید، از دل بزنید؛ و اگر چنان چه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است.



دیدار با دانشجویان

۷ مهرماه ۸۷



مدیرمسئول: احسان ابراهیمی

سر دبیر: محمد بهرامی

email: nabz.fanni@gmail.com

weblog: nabzbddf.parsiblog.com

پیامک: ۰۹۱۲۴۷۵۴۴۸۹

* این نشریه حاوی اسمای متبرکه است و مسئولیت حفظ حرمت آن‌ها بر عهده‌ی دریافت‌کننده.



می‌کردند. کردهای جدایی‌طلب و ترک‌ها نقش پررنگی در تجمع داشتند. من هم که دانشجوی سال اولی و چشم و گوش بسته بودم، حاج و واج نگاه می‌کردم. علیه نظام و حتی اسلام سیاسی به صراحت شعار می‌دادند… پس از گذشتن ساعتی، جمعیت به وسط دانشگاه آمد. پلاکاردهای متعدد سرخ‌رنگ با شعارهای سوسیالیستی بین جمعیت پخش شد. «دانشجو، کارگر، اتحاد اتحاد»، «سوسیالیسم یا بربریت»، «آزادی، برابری، برادری»، «ناصر زرافشان را آزاد کنید» و …. من دانشجوی سال اولی هم می‌دانستم که این شعارهای چپ به گروه خونی تحکیم علامه‌ی لبرال نمی‌خورد. بعداً در بیانیه‌های دو طرف فهمیدم که چپ‌ها از موقعیت سوءاستفاده کرده بودند و پلاکاردهای خود را پخش کرده بودند؛ جمعیت هم که انگار کلاً فرق چپ و راست و شعارهایشان را نمی‌فهمیدند و فقط خوشحال بودند از این که پلاکاردی با شعاری دهن‌پرکن در دست گرفته‌اند! تحکیمی‌های عصبانی نیز بعد مراسم بساط فروش کتاب و نشریه‌ی چپ‌ها را در دانشکده حقوق به هم ریخته بودند. درگیری‌ای که سال بعد تجمع ۱۶ آذر چپ‌ها و تحکیمی‌ها را جدا کرد… آن سال هنوز بسیجی‌ها خواب بودند و حضوری در این مناسبت‌های مهم نداشتند، مگر همایشی در سالنی در دانشکده‌ای. آن سال این چپ‌ها و تحکیمی‌ها بودند که بزرگ‌تر از دهان‌شان فریاد می‌زدند و شب شرح حماسه‌های خود را در «خبرنامه‌ی امیرکبیر» و «روزآلاین» و … می‌خواندند.»

آذر ۸۶؛ نخستین عرض اندام عقلانیت انقلابی

یک دانشجوی ورودی ۸۶ مهندسی مواد این گونه می‌نویسد: «…در آن چند ماه اول، پر واضح بود که دانشجو بودن به کارت دانشجویی نیست؛ چه بسیاری که کارت دانشجویی داشتند ولی به جای دانش‌جو بودن، دانش‌نجویی را برای خود برگزیده بودند!.. از قدیم‌الایام شنیده بودم که ۱۶ آذر روز دانشجویست؛ اما این که این روز، روز دانش‌جوست یا آن‌هایی که فقط کارت دانشجویی داشتند را نمی‌دانستم… خاطرم نیست که سال ۸۶ مراسم معنوی! این دست دارندگان کارت دانشجویی دقیقاً چه روزی برگزار شد؛ ولی وقایعی که آن روز به چشم خود دیدم، به شدت برایم عجیب بود… آن روز شبهه‌دانشجویانی را دیدم که پلاکارد قرمزرنگ جدایی‌طلبی قومیتی بلند کرده و خواستار پاره پاره شدن وطن‌شان بودند؛ در نماد آموزش عالی کشور، شعار «دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد» می‌دادند، شاید برای پیوستن کارگران به جمع محدودشان به سمت در ۱۶ آذر یورش بردند و در دانشگاه را شکستند تا از بیرون عده‌ای به جمع‌شان بپیوندند و علناً خود حریم محل علم‌جویی را هتک کردند و از همه مهم‌تر، علی‌رغم ادعای خون‌خواهی «سه قطره خونی» که علیه نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهور ایالات متحده در صحن دانشکده‌مان به زمین ریخته شده بود، از سینه چاک‌ی برای «مستر پرزیدنت یواس‌آ» ذره‌ای فروگذار نبودند!»

در میان این تحرکات هرج و مرج گون، بسیج دانشجویی هم در مراسم خود، پس از پایان سخنان رحیم‌پور تصمیم به حضور در صحن دانشگاه می‌گیرد؛

حضوری که سال به سال پررنگ‌تر شد.

آذر ۸۷؛ غلبه‌ی گفتمانی جریان هم‌بسته‌ی دانشجویان حزب‌اللهی

«…تربیبون آزاد مثل همیشه واقعاً آزاد بود؛ موافق و مخالف صحبت کردند؛ «بعضی‌ها» هم صحبت کردند… سخنران مراسم که بالای سن رفت، سالن در شرف انفجار بود. جمعیت لبریز شده بود بیرون؛ بچه‌ها مجبور شدند بالای سن را پر کنند؛ تا بیخ گوش زیباکلام جمعیت نشست؛ اما شور و اشتیاق بچه‌ها برای بیرون رفتن خیلی بیش‌تر از گوش دادن به صحبت‌های سخنران بود. همین که زیباکلام از خستگی جماعت پرسید، با پاسخ مثبت روبه‌رو شد؛ سؤالش از جماعت در مورد ادامه‌ی سخنرانی نیز پاسخی جز «نه» نداشت! والسلام را گفت؛ جمعیت دانشجو دم گرفتند و بیرون آمدند. سرسرای فنی مملو از شعارهای انقلابی شد و این جا بود که مفرح‌ترین خاطره‌ی ۱۶ آذر ۸۷ رقم خورد: تجمع ۲۰نفره‌ی «بعضی‌ها» با عکس‌هایی از خاتمی در دست و شعارهای فرح‌انگیزترشان شروع شد. خیل جمعیت دانشجویان بسیجی به سمت آن‌ها برگشت؛ نزدیک بود از روی آن‌ها رد شوند! «بعضی‌ها» باید خیلی ممنون من باشند که اجازه‌ی چرخش جمعیت را ندادم، وگرنه بدجوری له شده بودند… چرخ‌ی در دانشگاه زدیم، گوش درب ۵۰ تومنی را با شعارهای انقلابی نواختیم و …

آذر ۸۸؛ عرصه‌ی نبرد بصیرت انقلابی با شعله‌های فتنه

آذر ۸۸ به شدت متأثر است از فتنه‌ی ۸۸. هر روز یک خبر دروغ و یک بیانیه‌ی خیانت‌آمیز و یک ابتکار رسانه‌ای در خدمت دشمن روی برد برخی از مجمعه‌های دانشجویی قرار می‌گیرد. ۱۶ آذر، مشابه دو سال گذشته برنامه‌ی بسیج هماهنگ می‌شود؛ اما حضور میهمانان ناخوانده‌ی سبز و ورود عده‌ای غیردانشجو، معادلات را قدری بر هم می‌زند. یکی از بچه‌های برق ورودی ۸۵ می‌نویسد: «امروز شانزدهم آذر است… خسته‌ایم و روی زمین نشسته‌ایم. خیلی سرپا بوده‌ایم تا مراسم به خوبی اجرا شود و درگیری جدی‌ای رخ ندهد. به خصوص آن زمان که جلوی سردر فنی را سبزها گرفته بودند و جماعت حزب‌اللهی را راه نمی‌دادند که بروند سالن چمران. می‌گفتم که راه را باز کنید! برنامه داریم! و پسره‌ی سبز می‌گفت: «بی‌خود برنامه دارید!»… همان جا بود که آن دانشجوی بسیجی رفت بالای درخت، پرچم ایران در یک دست و عکس امام و آقا در یک دست دیگر. ساکت بود و سبزها را می‌نگریست. شعارها شروع شد: «میمون بیا پایین»، «حیوون بیا پایین»، «دللق بیا پایین»… تو گویی تحمل دیدن او را هم نداشتند! سنگ‌اندازی شروع شد… یک سنگ به سر دانشجوی بالای درخت خورد. شقیقه‌اش خون آمد. اما پایین نیامد؛ به قول حاج همت: حاشا که بسیجی میدان را خالی کند!.. شعارها اول از طرف ما از این دست بود: «دانشجوی مسلمان، اتحاد، اتحاد»، «سلاح هر دانشجو، عقل، منطق، گفت‌وگو» و این‌ها. شعار آن‌ها ولی کماکان «مرگ بر دیکتاتور»، «مزدور برو گم شو»، «حیوون برو گم شو» بود. آخر این شعارها را زمان زدوخورد می‌دهند، نه الانی که

جماعت آرام‌اند! شعارهای طرف ما هم تند می‌شود: «مرگ بر منافق»، «سبز فقط سبز علی، ننگ به سبز اموی» و از این دست. به یکی از بچه‌های سبز می‌گویم که «شعارهاتون رو تند نکنید، درگیری می‌شود». پر و پر من را نگاه می‌کنند… به جماعت سبز نگاه می‌کنم. به سمت ما گل پرتاب می‌کنند و هم‌زمان پول خرد و اسکناس و «مزدور برو گم شو!». در آن گیر و دار، این تناقض را از دانشجوی سبزی که در زنجیره‌ی انسانی آن‌ها بود می‌پرسم. از بچه‌های معدن است. ماسک زده که شناسایی نشود، ولی تابلوتر از این حرف‌هاست. می‌گویم: «فحش و گل؟ یعنی چه؟» می‌گوید: «شما حرف سرتان نمی‌شود!»؛ فکر نکنم تا به حال سعی کرده باشد با بسیجی‌ها حرف بزند. می‌پرسم: «این می‌شود دلیل فحش! گل چه طور؟» پاسخ می‌دهد: «برای جلوه‌ی بین‌المللی جنبش ماست!». الله اکبر! کسی که این گونه ریا می‌کند، چگونه به خود اجازه می‌دهد از ریاکاری دیگران انتقاد کند؟! یک دختری از طرف سبزها می‌پرد و عکس امام خامنه‌ای را که دست یکی از بچه‌ها بود، پاره می‌کند… شعارهای جماعت سبز رادیکال‌تر می‌شود: «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «سرم داغ می‌شود. نمی‌تواتم شنیدن این شعارها را تحمل کنم. منافقین را هم در میان جمع‌شان می‌بینم! آن‌ها که در مرامنامه‌ی تشکیل‌شان اعتقاد به ولایت فقیه و ولایت امام خامنه‌ای هست! این نقاب‌های مسخره نمی‌تواند نفاق‌شان را پنهان کند… (بعداً در بیانیه‌های انجمن اسلامی ضد و خوردها (آن هم با تفسیری یک‌طرفه) و شکسته شدن شیشه‌ها (که اکثراً ناشی از لگدپراکنی و سنگ‌اندازی خود سبزها بود) و آسیب دیدن در انجمن، هتک حرمت دانشگاه و دانشجو خوانده شد؛ اما هیچ موضعی در برابر هتاک‌ی به ولایت فقیه و ولی فقیه و توهین به هم‌کلاسی‌های بسیجی گرفته نشد. شیشه‌ی دانشکده‌ام بشکند بیش‌تر هتک حرمت شده‌ام یا عکس امام و مرجعم پاره شود؟…»

روز ۱۷ آذر هم ماجرای تقریباً مشابهی رقم می‌خورد: حضور عده‌ای غیردانشجو، تجمع تحریک‌کننده‌ی سبزها، هتاک‌ی و حرمت‌شکنی و درگیری و …؛ همان دانشجو در ادامه این‌طور می‌نویسد: «این دو روز به این یقین رسیدم که «اقلیت شدن» جنبشِ سبز به علت کارهای رادیکال و تناقضات درونی، اصلاً برای سبزها قابل تحمل نیست، و اضطراب از این «اقلیت بودن» آن‌ها را به فحاشی کردن و شعار تند دادن وامی‌دارد. همین اضطراب است که بر آن می‌داردشان تا اکثریت قریب به اتفاق جمعیت حاضر را غیردانشجو بینگارند و درگیری‌های محدود رخ داده را با ذهن فانتزی خود حمله به دانشجویان بی‌دفاع با قمه، چاقو، میل‌گرد، اشک‌آور، فلفل، باتوم، شوکر و در بیانیه‌ی اخیر کلت کم‌ری(!) جلوه دهند. این اضطراب است که آن‌ها را برمی‌انگیزاند که با داستان سازی، تخیلاتی چون «نماز فتح» را کلیدواژه کنند. به راستی چرا یک عکس از افراد چاقو به دست یا باتوم و میل‌گرد به دست وجود ندارد؟ و یا چرا من از هیچ کسی با هر گرایشی پس از این همه پرس‌وجو نشنیدم که باتوم و میل‌گرد و قمه به دستی دیده باشد؟ چرا هیچ کس نماز فتح با قبله‌ی اشتباه را ندیده است؟ از جنبشی که سرانش در



درنگی در وقایع تسخیر: زمینه‌ها، حاشیه‌ها، بازتاب‌ها

احسان ابراهیمی

عصرگاه سه‌شنبه هشتم آذر پیامک‌های متعدد دوستان حامل خبری بود که به سرعت در صدر خبرهای اغلب رسانه های دنیا قرار گرفت: «سفارت انگلیس تسخیر شد». ماجرا از این قرار بود که در سالگرد شهادت شهید شهریاری تجمعی از سوی چند مجموعه دانشجویی از چند دانشگاه تهران در مقابل سفارت انگلستان ترتیب داده شد. در این مراسم و پس از گذشت چند دقیقه از آغاز آن، دانشجویان خشمگین به سمت درِ سفارت هجوم بردند و پس از کنار زدن دیوار نیروهای پلیس و بالا رفتن از درِ سفارت، وارد محوطه سفارت شدند. دقایق بعد هم عده‌ی بیش‌تری (حدود ۳۰۰ نفر) از تجمع‌کنندگان با فشار وارد سفارت شدند و چند ساعتی را در محوطه باقی ماندند. دانشجویان فاتح در این مدت، پس از شکستن برخی از شیشه‌ها، وارد ساختمان‌های سفارت شدند و به جست‌وجوی اتاق‌ها پرداختند. دست آخر هم پلیس، پس از افزایش نیرو، با شدت عمل، دانشجویان را از محل سفارت بیرون کرد. هم‌زمان عده‌ی دیگری از دانشجویان تهرانی با ورود به باغ قلعهک، برای ساعاتی کنترل این محل را در اختیار خود گرفتند که به‌طور مشابه با واکنش شدید پلیس، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تعدادی هم بازداشت شدند.

اتفاقات سه شنبه، زمینه‌ها، حاشیه‌ها و بازتاب‌های فراوانی داشت که همگی شایان بررسی و تحلیل‌اند؛ هم‌چنین باید زمان بگذرد تا تأثیرات واقعی و نه خیالی و موهوم این اتفاقات روشن گردد. لکن بررسی اجمالی آن چه تا کنون رخ داده و دقت در اصل این رویداد، نکاتی را پیش رو قرار می‌دهد که در حد این نوشته به آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. از «خودسرانه» دانستن این اقدام توسط رسانه‌هایی که ۸ آذر را ۱۳ آبان داناستند تا طبیعی دانستن آن توسط دکتر جیمز بی ترینگ، مسئول مؤسسه‌ی صلح انگلیس که «خشم دانشجویان را نتیجه‌ی رفتار پیشین دولت انگلیس دانست»، همه در یک موضوع وحدت نظر داشتند و آن تغییر رویکرد مسالمت‌آمیز در برخورد با روباه پیر است. این که

۱. از «خودسرانه» دانستن این اقدام توسط رسانه‌هایی که ۸ آذر را ۱۳ آبان داناستند تا طبیعی دانستن آن توسط دکتر جیمز بی ترینگ، مسئول مؤسسه‌ی صلح انگلیس که «خشم دانشجویان را نتیجه‌ی رفتار پیشین دولت انگلیس دانست»، همه در یک موضوع وحدت نظر داشتند و آن تغییر رویکرد مسالمت‌آمیز در برخورد با روباه پیر است. این که

۴. سی سال است که دشمن از طریق تمامی امکانات فرهنگی و رسانه‌ای تلاش می‌کند تا حساسیت انقلابی جوانان و به ویژه دانشجویان را تمام شده معرفی کند.

تسخیر لانه‌ی جاسوسی روباه پیر، سند میزان موفقیت دشمن در این عرصه است و بار دیگر ریشه‌های نظری شعار «مرگ بر انگلیس» را در نسل جدید انقلاب که حافظه‌ی تاریخی کم‌تری دارد، احیا کرد.

۵. بار دیگر افتخار مبارزه تا پای جان و نپذیرفتن ذلت به نام دانشجویان و جوانان حزب‌اللهی رقم خورد و در شرایطی که انتظار می‌رفت برخی مسئولان و نمایندگان مجلس با پیوستن به جمع جوانان مؤید این حرکت باشند، بسیاری سکوت وحدت‌بخش پیشه کردند و به عرف دیپلماتیک اندیشیدند. از برخی مجموعه‌های دانشجویی که هنوز مشغول شمارش آرای انتخابات ریاست‌جمهوری هستند هم که بالکل انتظاری نیست!

این در حالی است که از بازتاب‌های مختلفی که این اقدام داشته است می‌توان فهمید که انگلیس هم‌چنان در تلاش است تا زمین بازی را به نفع خویش تغییر داده و با مظلوم‌نمایی و همراهی سران سایر کشورها، دانشجویان و ملت ایران را از موضع تهاجمی به دفاع بکشاند؛ لذا ضروری است که همه‌ی افراد و مسئولان، ضمن حمایت همه‌جانبه از اقدام دانشجویان، بر مواضع انقلابی و تهاجمی خود تأکید کنند. لازم به ذکر است که حاصل کوچک‌ترین «وادادگی»، چه بسا به نتیجه رسیدن سیاست‌های روباه پیر خواهد بود که احتمالاً «خیانت» است.

۶. بر اساس بررسی اجمالی نگارنده، این حرکت مدت‌ها قبل از آن که حتی مجلس شورای اسلامی به فکر طرح کاهش روابط با انگلیس بیفتد، توسط دانشجویان در حال پیگیری بوده است. «تصمیم این برنامه ۲۶ آبان گرفته شده بود… مقابل سفارت انگلستان بنای ما بر این بود که قفل و زنجیر به در سفارت بزنیم و با این کار نمادین اعلام کنیم که خواستار تعطیل شدن سفارت هستیم که البته تعدادی از دانشجویان این کار را انجام دادند. در نهایت برای رسیدن به در سفارت بین دانشجویان و نیروی انتظامی درگیری صورت گرفت و منجر به آن شد که عده‌ای از جمعیت حاضر وارد سفارت شوند… هدف ما از این برنامه تحقیر انگلستان بود، ما می‌خواستیم به آن‌ها نشان دهیم که تحریم بانک مرکزی به منزله‌ی اعلان جنگ است و دانشجویان ایرانی حاضرند هزینه‌های بیش‌تر از این برای حفظ آرمان‌های خود بپردازند.»

واقعیت آن است که مسئله‌ی اصلی در حرکت‌های دانشجویی، ابتدای آن بر تحلیل و تصمیم خود دانشجویان و در واقع «جوششی» بودن آن‌هاست؛ و الا بحث از درست یا نادرست بودن چنین اقداماتی آن هم تنها بر اساس پیامدهای آن، گرچه برای کشف اشتباهات و کسب تجربه مفید و بلکه ضروری است، رویکرد منفعلانه‌ی صدا و سیما در انعکاس این خبر به مردم، یک بار دیگر فاصله‌ی میان نظر و نگرش دانشجویان و مردم را با آن چه روی آنتن سیما می‌رود، نشان داد.

۴. سی سال است که دشمن از طریق تمامی امکانات فرهنگی و رسانه‌ای تلاش می‌کند تا حساسیت انقلابی جوانان و به ویژه دانشجویان را تمام شده معرفی کند.

امیدی برای توده‌هاوپيام‌مشخصه برای اروپا

فرصت‌ها و تهدیدهای تسخیر سفارت انگلستان

محمد ثقفی

دانشجویان دانشگاه‌های تهران سه‌شنبه‌ی دو هفته پیش تجمعی اعتراضی مقابل سفارت انگلستان و هم‌چنین باغ قلهک برگزار کردند. دانشجویان پس از درگیری‌های مختصری با پلیس توانستند سفارت انگلستان و باغ قلهک را اشغال کنند، نیروهای پلیس با اولتیماتوم دادن به دانشجویان و سپس درگیر شدن با آن‌ها موفق شدند کنترل سفارت انگلستان و باغ قلهک را در دست بگیرند و گروگان‌های دانشجویان در باغ قلهک را آزاد کنند و به مسئولین سفارت انگلستان تحویل دهند. این تجمع در پی تصویب طرح کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با انگلیس و همزمان با سالگرد شهادت دکتر مجید شهریاری به دست سرویس‌های اطلاعاتی برخی کشورها برگزار شد.

در طی تجمع و ورود دانشجویان به سفارت انگلستان، درگیری‌های پراکنده‌ای با پلیس رخ داد و برخی از دانشجویان زخمی شدند. فرمانده نیروی انتظامی که برای مدیریت خارج کردن دانشجویان از سفارت‌خانه خود در محل حضور یافت، بعداً در مصاحبه‌ای، از شناسایی و آغاز بازداشت عوامل حمله به سفارت انگلستان خبر داد. در جریان این تجمع به اموال سفارت‌خانه خسارت‌هایی وارد شد.

ابتدای آن هفته، مجلس جمهوری اسلامی ایران، طرح کاهش روابط با انگلستان را با رأیی قاطع تصویب کرد. این طرح در پی مطرح شدن بحث تحریم بانک مرکزی کشورمان از طرف مقامات انگلیسی به رأی گذاشته شد.

در اولین واکنش در جریان تجمع، وزارت خارجه‌ی انگلیس در بیانیه‌ای از پلیس دیپلماتیک ایران خواست وظایف خود در حفاظت از سفارت این کشور را به درستی انجام دهد. پس از اشغال سفارت و بازتاب آن در رسانه‌های غربی، نخست‌وزیر انگلیس، وزارت خارجه‌ی این کشور، رئیس‌جمهور و وزیر خارجه‌ی امریکا، کاخ سفید و سخن‌گوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا در پی بیانیه‌ها و اظهاراتی حمله به سفارت انگلستان را محکوم کردند. وزارت امور خارجه‌ی کشورمان نیز در ناپاوری دانشجویان ضمن تأکید بر رعایت قوانین بین‌المللی، از این اقدام معترضین اظهار تأسف کرد و خواستار پیگیری فوری موضوع توسط مسئولین شد.

ایده‌ی تحریم بانک مرکزی ایران در پی افزایش اخیر فشارها بر جمهوری اسلامی ایران به بهانه‌هایی چون گزارش دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره‌ی

و قدرت‌مندان جهان چه پیامی از این اقدام می‌گیرند؟ آیا این اقدام به گونه‌ای تفسیر نمی‌شود که بین صفوف مستضعفین تفرقه بیندازد؟ برخورد با نظام آن کشور در اولویت است یا نه؟ منافعی که از دست می‌دهیم نسبت به دست‌آورد عدالت‌خواهانه‌ای که به دست می‌آوریم قابل صرف نظر هست؟ سؤالاتی از این دست می‌تواند پاسخ ما به سؤال از لزوم تسخیر یک سفارت‌خانه را مشخص کند.

اشغال سفارت انگلستان گرچه تبعاتی منفی نیز خواهد داشت، ولی دست‌آوردهای جمهوری اسلامی ایران و جبهه‌ی مقاومت از این اقدام بسیار بزرگ‌تر از آن است که به خاطر مشکلاتی که پیش خواهد آمد، این اقدام را نادرست بدانیم. تبعات منفی‌ای چون ایجاد مشکل برای ایرانی‌های مسافر یا ساکن در انگلستان، قطع روابط ما با این کشور و حرکت‌های دیپلماتیک نمادین کشورهای غربی علیه ما در برابر آن چه به دست آورده‌ایم قابل صرف نظر کردن‌اند.

انگلستان و نهادهای بین‌المللی و رسانه‌ها چندان نمی‌توانند به خاطر یک حرکت مردمی و دانشجویی جمهوری اسلامی را محکوم کنند. وظیفه‌ی قانونی نظام، تنها دفاع از سفارت‌خانه‌ها توسط پلیس دیپلماتیک است. پلیس در تجمع اخیر روبه‌روی سفارت انگلستان با ورود دانشجویان به سفارت مقابله کرد، گروگان‌ها را از دست دانشجویان آزاد کرد و دانشجویان را از سفارت‌خانه و باغ قلهک خارج کرد. انگلستان و دنیای غرب که مدعی رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی‌اند نمی‌توانند مقامات ایران را مورد مؤاخذه قرار دهند که چرا در برخورد با دانشجویان بیش از این به خشونت متوسل نشدید و سر و دست دانشجویان را نشکسته است.

تسخیر سفارت دولت مستکبر انگلستان در نگاه مردم منطقه و کشورمان که سابقه‌ی ستم‌کاری‌های این کشور و دست‌نشاندهان‌اش را در ذهن دارند، اتفاق مبارکی است. مشاهده‌ی این که بریتانیای کبیر و قدرتمند در برابر چنین تحقیری کار زیادی از دستش برنمی‌آید از جنبه‌ی دیپلماسی عمومی در جهان اسلام و جبهه‌ی مستضعفین اثرگذاری کمی ندارد و در درازمدت به تشجیع و قدرت‌مندتر شدن ملت ما و جبهه جهانی مستضعفین می‌انجامد.

جمهوری اسلامی ایران مدت‌هاست که سفیری در انگلستان ندارد، سطح مبادلات تجاری ما با این کشور نیز چندان قابل توجه نیست، فلذا کاهش یا قطع روابط ما با انگلستان عملاً منافع تجاری و سیاسی خاصی را در رابطه‌ی دوجانبه‌ی ما به خطر نمی‌اندازد، جز این که انگلستان پیام قوی‌ای دریافت می‌کند که ایران از تهدیدات شما نمی‌هراسد. هم‌چنین تسخیر سفارت انگلستان و پذیرش قطع روابط با این کشور هشدارِی جدی برای کشورهای اروپایی مانند آلمان، فرانسه و ایتالیاست که مبادلات تجاری گسترده‌ای با ایران دارند و از مصرف‌کنندگان نفت ایران‌اند. این که تهدید و تحریم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند منافع تجاری آن‌ها و امنیت تأمین انرژی‌شان را به صورت جدی به خطر بیندازد.

مجلس ختم انسان زنده شرکت می‌کند، انتظاری جز این نیست که بی‌پروا بر موج شایعه‌ها سوار شوند…» روز ۱۸ام اما وضعیت فرق می‌کند؛ عده‌ای از سبزها در پناه بچه‌های انجمن اسلامی برای اعتراض به دفتر رئیس دانشکده می‌روند؛ آقای رئیس هم بلافاصله جلسه‌ای در سالن چمران ترتیب می‌دهد تا مطالبات آن‌ها را بشنود. یک دانشجوی ورودی ۸۳ کامپیوتر (نویسنده‌ی وبلاگ جسد زنده) این گونه روایت می‌کند: «…جمع شدند پشت در شورای دانشکده و با ریاست پردیس فنی دعوا و احتجاج که دکتر! تربون آزاد بگذارید تا حرف‌هایمان را بزنیم… با هماهنگی حراست، سبزها را از جلوی دانشکده هدایت کردند به داخل چمران. انتظامات ریاست دانشگاه، شخصاً جلوی سالن چمران کارت دانشجویی بچه‌ها را کنترل می‌کرد. همه‌ی حاضران در سالن دانشجو بودند… یکی گفت شما مزدورید. آن یکی (که کرد بود) گفت این قدر نگویید قانون، ما قانون را قبول نداریم! همه برایش کف زدند… عکس همت را که مزین به جمله‌ای از وی در مورد ولایت فقیه بود، ابتدا پشت و رو کردند تا همه‌ی جمعیت به وجد آمده و مست باده‌ی پیروزی جیغ و هورا بکشد، سپس آن را از سالن بیرون بردند! بله! بسیجی واقعی، همت بود و باکری!… نماینده‌ی انجمن به بالای سن رفت و همه‌ی حرف‌ها را تأیید کرد… یک

۱۶آذر۳۲؛به‌روایت مصطفیچمران

آن چه در ادامه می‌آید، بخشی است از یادداشت نسبتاً طولانی شهید چمران از ماجرای ۱۶ آذر ۳۲. چمران از نزدیک شاهد وقایع بوده است.

حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته «جانباز» به معیت زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده‌ی فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده‌ی فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه‌برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه‌ی سربازان از راهروی پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیش‌خدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: «بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند. اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید، از خود دور کنید (آن روز «راه مصدق» و اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی به وفور در دانشگاه پخش می‌شد). مهندس خلیلی به شدت عصبانی است و تلاش می‌کند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کند، ولی معلوم نیست که قادر به این کار باشد». او مهندس خلیلی و دکتر عابدی رئیس و معاون دانشکده‌ی فنی با تمام قوا می‌کوشیدند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها به حرف آن‌ها اهمیتی ندادند، بلکه آن‌ها را تهدید به مرگ کردند. تا بالأخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز «جانباز» با مسلسل سبک وارد کلاس شدند.

دانشجوی بسیجی هم به بالا رفت و راجع به قانونی بودن برنامه‌ی ۱۶ آذر توضیحاتی داد، اما جواب چه بود؟ عده‌ای به اعتراض سالن را ترک کردند و عده‌ای فحش و «هوکردن» را در دستور کار قرار دادند. توضیحات دانشجوی بسیجی راجع به این که شما حیات جنبش‌تان را مدیون بسیج دانشجویی هستید را کدام گوش شنوایی می‌خواست بشنود؟…»

آذر ۸۹؛ آذر عاشورایی

تقارن روز دانشجو با اولین روز از محرم‌الحرام، گویی هویتی حقیقی و متعالی را در پیکره‌ی برنامه‌های این سال جاری کرده بود: آذر عاشورایی. «همه‌ی کلاس‌ها به قوت خود برقرارند، آن قدر که برای شرکت در برنامه‌ی چمران غیبت می‌خوریم… با احتساب این که برنامه متعلق به بسیج است، نباید دیر رسیده باشیم، اما سالن چمران و متعلقاتش پر از جمعیت است… بعد از این که حسین قدیانی از اتوبوسی که ما را به راهپیمایی می‌آورد، می‌خواند و نوستالوژی ساندیس و نی‌های نظام را زنده می‌کند، آقای صفار هرندی برای سخنرانی به جایگاه می‌آید… در پایان مراسم مداحی شروع می‌شود؛ تراکت‌های متن هر دسته پخش می‌شود و جمعیت به سمت سردر دم می‌گیرند. روز اول محرم است و جامانده‌های کاروان حسینی گره از بغض‌ها می‌گشایند… بین مسیر سینه‌زنی به سمت

آغاز درگیری‌ها

عده‌ای از سربازان، دانشکده‌ی فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست، دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه‌ی پر سوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه». هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه‌ی اول عده‌ی زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه‌ی مرکزی دانشکده‌ی فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب‌نشینی عده‌ی زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده، نتوانستند خود را نجات دهند.

اجساد خون‌آلود شهیدان و آن همه ناله‌های پرشورشان نه تنها در دل سنگ این جلادان اثری نکرد، بلکه با مسرت و پیروزی به دستگیری باقی مانده دانشجویان پرداختند. هر که را یافتند گرفتند و آن گاه آن‌ها را با قنداق تفنگ زدند، با دست‌های بالا به صف و روانه زندان کردند و خبر پیروزی خود را برای یزید زمان بردند تا انعام و پاداش خود را دریافت دارند. در این واقعه مستخدمان و کارگران دانشکده‌ی فنی بی‌اندازه به دانشجویان کمک کردند.

به این ترتیب سه نفر از دوستان ما بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی شهید و بیست‌وهفت نفر دستگیر و

سردر، فرصت می‌کنم از جمع جدا شوم و چرخ‌ی در دانشکده بزنم به دنبال ردی از یک صدای دیگر… خلاصه به جز حضور چند قزمز! جمع دیگری رؤیت نشد… حافظه‌ی ما این قدر قد می‌دهد که ۱۸ آذر گذشته را به خاطر بیاوریم؛ روزی که به جز تک و توک بسیجی که عددمان به انگشتان دست نمی‌رسید، صدای مخالفی در تالار چمران نبود. لباس شخصی و احياناً چوب پرچم! نبود. مسئولین برای پاسخ‌گویی بودند، آزادی بود، اما نفاق بود، توهین و فحاشی بود؛ به دکتر کمره‌ای که هیچ، به عکس حاج همت هم رحم نکردند… تجمع پایانی و قرائت بیانیه در مقابل سردر دانشگاه بود که حقیقتاً حق مطلب را ادا کرد: ما وارثان مهدی رجب‌بیگی هستیم که فرمود: «می‌رویم تا خط امام بماند»… ما فرزندان روح‌الله خمینی هستیم که فرمود: «ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا به سر می‌بریم»؛ و بالأخره ما فرزندان سید علی خامنه‌ای هستیم که فرمود: «امام بزرگوار هیچ گاه به دشمن باج نداد و همه بدانند: ما نیز به هیچ کس باج نخواهیم داد».

آذر ۹۰: تکرار آذر عاشورایی…

عده‌ی زیادی مجروح شدند. هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوقاژ در اثر گلوله سوراخ شد و آب گرم با خون شهدا و مجروحین درآمیخت و سراسر محوطه‌ی مرکزی دانشکده‌ی فنی را پوشاند، طوری که حتی پس از ماه‌ها از در و دیوار دانشکده‌ی فنی بوی خون می‌آمد. مأموران انتظامی پس از این عمل جنایت‌کارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند؛ ولی ماه‌ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می‌شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در و دیوار دانشکده‌ی فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاچیان خواهد بود.

جریان این فاجعه‌ی دردناک به سرعت منتشر شد و خشم و کینه‌ی آزادی‌خواهان را برافروخت. دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده‌ی فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرورفت. بعد از ظهر آن روز دانشجویان با کراوات سیاه از دانشکده حرکت کردند و با سکوت غم‌آلود و ماتم‌زده رهسپار خیابان‌های مرکزی شهر شدند و مخصوصاً در خیابان‌های لاله‌زار و استانبول انبوه دانشجویان عزادار نظر هر رهگذری را جلب و او را متوجه این جنایت عظیم می‌کرد. بیش‌تر دانشکده‌های شهرستان‌ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. تعداد زیادی از سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور نیز به عمل وحشیانه و خصمانه دولت به شدت اعتراض کردند. در مقابل سیل اعتراض، جنایتکاران شروع به سفسطه کردند و در مقابل خبرنگاران گفتند که دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجباراً تیرهایی به هوا شلیک کردند و تصادفاً سه نفر کشته شدند.

پس از هفتادسال

مروری بر سیر تحولات قدیمی‌ترین شکل دانشجویی، از ابتدا تا کنون

		
		

آن چه در پی می‌آید روایتی است هر چند مختصر از سیر تطور فکری و سیاسی انجمن‌های اسلامی، با تأکید بر چالش‌های عارض شده در سال‌های پس از انقلاب؛ روایتی که تلاش کرده در عین ایجاز، اهم تحولات، تأثیرات و تأثرات این جریان دانشجویی را با وفاداری به اصل امانتداری و عدالت، از قلم نیندازد. با این وجود، بدیهی است که غفلت از برخی جزئیات امری ممکن است؛ لذا نظرات و تذکرات خوانندگان گرامی برای نگارنده مغتنم خواهد بود.

انجمن‌های اسلامی در تقابل با جریانات چپ مستقر در دانشگاه در دهه‌ی ۲۰، و با انگیزه‌ی پیگیری دغدغه‌های دینی و اسلامی به ویژه با رویکرد اسلام‌گرایی انفرادی شکل گرفت. تا اواسط دهه‌ی ۴۰ رویکرد مسلط انجمن‌ها حفظ اسلام حداقلی فردگرا و هر از گاهی شرکت در بعضی مسائل سیاسی بود. ترسیم همین افق کوتاه از اسلامیت، سبب نفوذ و ایجاد بارقه‌هایی از نگاه لیبرال مسلک در انجمن شد که بعدها در برخی جریانات و احزاب هم‌چون نهضت آزادی بروز یافت. بازرگان شاخص‌ترین چهره‌ی گروه مرجع دانشجویان این دوره بود.

از سال ۴۲ با آغاز نهضت روحانیت و به ویژه پس از سیطره یافتن گفتمان امام و نقش‌آفرینی جدی چهره‌هایی نظیر شهید مطهری، دکتر شریعتی، شهید مفتح، شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای، فضای غالب تحركات و فعالیت‌های دانشجویی به سمت تفکر اسلام انقلابی سوق پیدا کرد و رفته رفته گفتمان امام خمینی به تنها محور نقش‌آفرینی حرکت اسلامی دانشجویان و انجمن‌های اسلامی تبدیل شد. در این دوره مبارزات مردمی و مدنی، مباحثات ایدئولوژیک و روشنگری با حضور در بین اقشار مختلف مردم و راه‌اندازی راهپیمایی‌ها، مهم‌ترین مدل نقش‌آفرینی دانشجویان بود.

تأسیس و گسترش انجمن‌های اسلامی خارج از کشور توسط دانشجویان مقیم و هدایت و پیگیری افرادی چون شهید بهشتی، ضریب تأثیر جریان دانشجویی در سیر نهضت را به شدت افزایش داد. آزادی عمل نسبی دانشجویان مقیم اروپا و آمریکا سبب شد تا آن‌ها، علاوه بر برقراری پیوند نخبگان داخل و خارج با افکار و شخصیت امام خمینی، پیام انقلاب را به مثابه‌ی تربیون نهضت به فضای بین‌المللی مخابره کنند.

با پیروزی انقلاب، به پیشنهاد امام انجمن‌های اسلامی در مجموعه‌ای تحت عنوان «دفتر تحکیم وحدت» مجتمع شدند. استکبارستیزی، عدالت‌خواهی، صدور انقلاب، به راه اندازی نهادهای انقلابی، جهاد سازندگی و رسیدگی به محرومین، مباحثات ایدئولوژیک و وحدت حوزه و دانشگاه از مهم‌ترین عناصر گفتمان غالب بود؛ تنها «امام» محور و ملاک حرکت‌ها به حساب می‌آمد.

پس از تأسیس و توسعه‌ی تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی توسط کسانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر، به تدریج رقیب جدیدی برای حضور دانشجویان مسلمان به نام «واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی» به وجود آمد و بعضاً اصطکاک‌هایی بین این دو شکل رفت؛ اصطکاکات زمینه‌های اولین تفرق‌ها را پدید آورد.

انقلاب فرهنگی همه‌ی گفتمان‌های رقیب و التقاطی نظیر انجمن‌های دانشجویان مسلمان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را از صحنه‌ی فعالیت‌های دانشجویی حذف کرد؛ پروژه‌ای که با خروج منافقین از نظام و انقلاب و اعلام جنگ رسمی در ۳۰ خرداد ۶۰ چهره‌ی جدیدی یافت.

انجمن‌های اسلامی یکه‌تاز دانشگاه‌ها شدند؛ برای کاهش اصطکاک‌ها با حزب جمهوری، بچه‌های انجمن شرط عدم عضویت اعضا در احزاب را از اساسنامه حذف کردند.

شروع اختلافات درون نظام و حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب، و تفکیک دو جناح چپ و

راست بر محور عناصری نظیر حد و مرز ولایت فقیه و میزان پررنگی عدالت‌خواهی و استکبارستیزی در گفتمان دانشجویان، انجمن‌ها را به سمت نزدیکی به جناح چپ، که خود را خط امام خوانده و در زمینه استکبارستیزی رادیکال‌تر عمل می‌کرد و عدالت‌خواهی در گفتمان آن پررنگ‌تر بود، کشاند. جریان نزدیک به جناح راست و شاخه‌ی دانشجویی حزب از تحکیم خارج شدند و یا حذف گردیدند. تحکیم به شدت از دولت مهندس موسوی دفاع می‌کرد. دوران دولتی کردن همه چیز حتی جنبش دانشجویی شروع شد. رفته رفته تحکیم به سکوی پرتاب

از سال ۴۲ با آغاز نهضت روحانیت و به ویژه پس از سیطره یافتن گفتمان امام و نقش‌آفرینی جدی چهره‌هایی نظیر شهید مطهری، دکتر شریعتی، شهید مفتح، شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای، فضای غالب تحركات و فعالیت‌های دانشجویی به سمت تفکر اسلام انقلابی سوق پیدا کرد و رفته رفته گفتمان امام خمینی به تنها محور نقش‌آفرینی حرکت اسلامی دانشجویان و انجمن‌های اسلامی تبدیل شد.

آغاز دولت سازندگی، با بسته شدن فضای نقد، یک‌جانبه‌گرایی، سیاست‌زدایی از دانشگاه (که همان موقع با اعتراض شدید معروف «خدا لعنت کند کسانی را که نمی‌خواهند دانشگاه‌ها سیاسی باشد» روبه‌رو شد) و از سویی جبهه‌گیری جریان چپ علیه دولت همراه شد. دولت هاشمی نیز با استفاده از این فرصت به گروه‌های مخالف تحکیم در دانشگاه‌ها پر و بال داد. کار بر تحکیمی‌ها سخت شد و گروه‌هایی از دانشجویان که بیش‌تر متمایل به جناح راست بودند، تنش‌هایی در کنش با تحکیم پیدا کردند.

برخوردهای بسته‌ی دولت سازندگی با تشکل‌ها و علی‌الخصوص تحکیم، حذف جریان چپ از دولت، مجلس و قوه قضاییه و تصمیم آن جریان به خانه‌نشینی بعد از انتخابات مجلس چهارم و نیز برخی برخوردهای امنیتی، زمینه‌ساز رکود تحکیم شد. از سویی در مجموعه‌ی تحکیم چارچوبه‌ی فکری منسجمی وجود نداشت؛ تغییر مواضع و روابط سیاسی فردی برخی انقلابیون (مثلاً در پذیرش رهبری فردی که در دهه‌ی قبلا عضوی از جناح غیر خودی بوده)، تحصیل و بلکه تأثیرپذیری منفعلانه‌ی تحکیمی‌های دهه‌ی ۶۰ از گزاره‌های مدرن و پست‌مدرن علوم انسانی غربی و بازگشت آن‌ها در قامت پدربزرگ، لیدر و ثنوریسین، تحکیم را به دامن جریان‌های لیبرال و حتی نهضت آزادی برد. تبدیل شدن به تربیون تجدیدنظرطلبان، آغاز روند استحاله‌ی فکری و اخلاقی تحکیم بود. گرچه جایگاه تحکیم و پشتوانه‌های آن با انتخابات دوم خرداد ۷۶ و مجلس ششم احیا شد، اما این روند به ویژه در پیوند با جناح چپ و جریانات روشنفکری درون آن ادامه یافت.

از ابتدای تشکیل تحکیم، تعدادی از انجمن‌ها گفتمان حاکم بر تحکیم را برنताفتند و یا بعدها به واسطه‌ی منازعات درونی جدا شدند؛ امری که

با انحراف فکری و اخلاقی و عملی تحکیم روند جدی‌تری یافته بود. در سال ۷۷ و با محوریت انجمن‌هایی نظیر شهید چمران اهواز، تربیت معلم، شاهد، سمنان و برخی هسته‌های دیگر انجمنی، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل تاسیس شد. مخالفت‌های جریان دوم خرداد و واکنش‌های تند تحکیمی‌ها از موانع پیش روی اتحادیه تازه‌تأسیس بود؛ تحکیم از همان ابتدا –و بعدها انجمن‌های تهران و علامه تا همین امروز– هیچ گاه انجمن‌های مستقل را به رسمیت نشناختند و آن‌ها را نفوذی‌هایی معرفی کردند که قصد استحاله و فروپاشی هویتی انجمن اسلامی را دارند. در مقابل، انجمن‌های مستقل هم خود را «انجمنی‌های واقعی» قلمداد کردند که رسالت افشای انحرافات و خیانت‌های گروه‌هایی در دل تحکیم و انجمن اسلامی را بر عهده دارند، و همین افشاگری را عامل واکنش تند تحکیم و انجمن اسلامی اعلام کردند. بعدها جریانات اقماری مثل مرکز مطالعات استراتژیک جنبش دانشجویی مسلمان و اتحادیه‌ی دانشگاهیان جهان اسلام از دل آن جوشید و در ادامه، این جریان در نقش منتقد سیاسی دوم‌خردادی‌ها و تحکیم ادامه حیات داد.

منازعات درونی دفتر تحکیم وحدت بر سر خروج از حاکمیت یا حضور در آن که از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ آغاز شد، با دعوا بر سر پایبندی به اساسنامه شدت یافت؛ دخالت بعضی گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب نیز سبب عمیق‌تر شدن شکاف شد. در این بین و بعد از کشمکش‌ها و یارکشی‌های متعدد و تذبذب بعضی انجمن‌ها مثل

انجمن تهران، تحکیم مدت‌ها بدون شورای جدید ماند تا با برگزاری نشست دانشگاه شیراز، بالأخره اکثریتی از انجمن‌ها که به حضور در چارچوب نظام معتقد بودند، شورای مرکزی را انتخاب کردند. پس از آن انجمن‌های مخالف با تشکیل نشستی دیگر در دانشگاه علامه شورای مرکزی دیگری انتخاب کردند؛ حاصل این اختلاف، ششت و تفکیک تحکیم به دو گروه بود که به طیف شیراز و طیف علامه معروف شدند. طیف شیراز بعدها تداوم حیات داد و طیف علامه با تحریم انتخابات و طرح فراندوم به سمت خروج از حاکمیت سوق پیدا کرد.

از آن پس بود که دوران اضمحلال هویتی تحکیم به عنوان یک مجموعه‌ی واحد شروع شد؛ از یک سو طیف علامه با حرکت‌های ساختارشکنانه و عدم پایبندی به اساسنامه، به بستری برای اتحاد تمام گروهک‌های ضدانقلاب، از لیبرال‌ها تا کمونیست‌ها و از ناسیونالیست‌های باستان‌گرا تا پان‌کردها و پان‌ترک‌های جدایی‌طلب تبدیل شد؛ اقداماتی هم‌چون حمله به گزاره‌های صریح دینی از طریق نشر مطالب توهین‌آمیز در شب‌نامه‌ها، برگزاری تجمعات با شعار تغییر ساختار سیاسی کشور، همکاری بی‌پروا با سرویس‌های اطلاعاتی امریکا و حتی حضور علنی در ملاقات‌های رسمی و غیررسمی با سیاسیون امریکایی و رابطین آن‌ها، ایجاد آشوب و منازعات فیزیکی با جریانات اسلامی دانشجویی طیف علامه را خیلی زود به انحلال کشاند و اصطلاحاً «غیرقانونی» کرد.

هر چند این مسئله، لااقل تا مدتی، مانع از تحرکات ساختارشکنانه‌ی طیف علامه نشد؛ ایجاد آشوب و درگیری‌های پی‌درپی به ویژه در تقابل با حرکت‌های دینی (مثلاً در جریان تدفین شهدای دانشگاه شریف و امیرکبیر) و ایستادن در کنار اشغالگران در جریان جنگ غزه مثال‌هایی از این اقدامات است.

از سوی دیگر طیف شیراز با تأکید بر پایبندی به قانون اساسی و اصل، موضوع و مصداق ولایت فقیه، بخش عمده‌ای از انرژی خود را به نفی اقدامات ساختارشکنانه‌ی طیف علامه و اثبات هویت معتدل و چارچوب‌مند خود معطوف کرد.

در این میان برخی انجمن‌ها هم‌چون انجمن تهران هم عملاً رویکردی مستقل برای خود برگزیدند؛ رویکردی که از طرفی خود را داخل نظام تعریف کرده، قانون اساسی را به رسمیت می‌شناسد و از طرف دیگر هیچ گاه زیر بار برائت از ساختارشکنان نمی‌رود؛ خود

را خط امامی معرفی می‌کند، اما هرگز مواضع تحکیم شیراز را در حمایت از توقیفات واضح نظام به رسمیت نمی‌شناسد؛ از یک سو در ارتباط با رسانه‌ها و نهادهایی مثل دانشگاه و نهاد رهبری در دانشگاه شدیداً بر اعتقاد به ولایت فقیه و وفاداری به آرمان‌های امام و جمهوری اسلامی تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر از حضور عناصر مشخصاً سکولار یا ضداسلام و پان‌ایرانیست (در بعد نظری) یا بی‌مبالات به مظاهر شریعت (در بعد عملی) در این تشکل جلوگیری نمی‌کند و به نظر می‌رسد از این بابت نگران هم نیست.

از اواخر دولت خاتمی که رفتار رادیکال طیف علامه عملاً این گروه را به عنوان انجمنی‌ها معروف کرد، و پس از انحلال این طیف که با انتخاب احمدی‌نژاد و تحول اساسی در جهت‌گیری سیاسی دولت و مجلس همراه شد، انجمن‌های اسلامی (به جز طیف شیراز) که به شدت متأثر از قدرت سیاسی حاکم بودند، به انزوای نسبی کشیده شدند. نشست‌های محفلی با دولت‌مردان سابق و مرور خاطرات دوران خاتمی، عمده‌ی فعالیت انجمن را شامل می‌شد.

نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری دهم و زمزمه‌ی حضور خاتمی، انجمن را به تحرک واداشت؛ دعوت از خاتمی برای حضور در انتخابات، استقبال از موسوی پس از اعلام حضور و تجلیل از کربوی در کنار موسوی، بار دیگر استقلال سیاسی انجمن را زیر سؤال برد. عدم پذیرش نتیجه‌ی انتخابات و دامن زدن بر توهم تقلب، حمایت از تجمعات غیرقانونی که به آشوب کشیده می‌شد و حضور افراد شاخص انجمن در این تجمعات، شائبه‌ی پیوستن انجمن تهران به طیف ساختارشکن را تقویت کرد. این مسئله از یک سو و افول عقلانیت نظری در مواضع و فعالیت‌ها از سوی دیگر سبب شد تا انجمن، اگر چه در یک دوره‌ی ۴ماهه و با استفاده از التهابات به وجود آمده توانست خود را در جایگاه رهبری طیف معترض دانشجویی تلقی کند، اما به تدریج پیوند دانشجویانه‌ی خود را با بدنه‌ی دانشگاه کم‌رنگ ببیند.

در یک سال اخیر و پس از گذر از چالش‌های پس از انتخابات، انجمن که به خوبی به تزلزل وجهه‌ی دانشجویی و نیز انقلابی خود پی برد، با تمسک به اقدامات سازنده و مثبتی هم‌چون برگزاری اردوی خدمت‌رسانی، سعی در ترمیم و یا ایجاد وجهه‌ی اصطلاحاً «غیر

سیاسی» خود دارد. هم‌چنین اخیراً انجمن تهران در چند نوبت (لااقل در نظر) از تمایل خود به حضور در محافل مباحثه و مناظره و گفت‌وگوی آزاداندیشانه خبر داده؛ رویکردی که می‌تواند جایگاه تازه و مثبتی را برای انجمن اسلامی دانشجویان رقم بزند و این تشکل قدیمی را از اتهام وابستگی به جریانات و یا لااقل منازعات سیاسی تبرئه کند. اما آیا این رفتار جدید، ارتباطی با انتخابات اخیر مجلس دارد؟!